

ناصر پایدار

در حرکات کارگری این یکی، دو سال در ایران شاهد دیدگاهها و راه‌حلهای متفاوتی بوده ایم. نظر و ارزیابی شما از کم و کیف این حرکات، اعتراضات و دیدگاههای متفاوت در آن چیست؟

متشکل شدن و اعمال قدرت متحد و سراسری طبقاتی علیه استثمار، ستمکشی‌ها و بیحقوقی‌های منبعث از وجود کار مزدوری و نیز علیه اساس موجودیت سرمایه داری، محور واقعی تحریکها، خیزشها و جنب و جوش سالهای اخیر طبقه کارگر ایران بوده است. بررسی صف آرائیها، افق یابیها و راه‌حلهائی که بر متن این پروسه پیکار در جنبش کارگری رخ کرده است، بیش از هر چیز و قبل از هر بحثی، نیازمند کندوکاو پیشینه تاریخی وقوع این رویدادهاست. جنبش کارگری ایران بعنوان بخشی از جنبش کارگری دنیا، تاریخ معینی دارد. تاریخی که علی‌العموم و بویژه در تندپیچهای حساس، آماج فشار جنبشهای دیگر، جنبشهای خلقی، ناسیونالیستی و سوسیال بورژوازی بوده است. فشارها و تأثیراتی که بنوبه خود نقش مکمل توهم پردازیهها، مسخ سازیها و سیاست اعمال قهر و سرکوب دولت بورژوازی را در کار انفصال طبقه کارگر از پروسه طبیعی بلوغ پیکار و تشکیل یابی رادیکال طبقاتی ایفاء کرده است.

جنبش کارگری ایران در شروع سالهای ۱۳۰۰ با شرائط تاریخی مناسبی برای گذاشتن سنگ بنای اتحاد و تشکیل طبقاتی خود دیدار کرد. پروسه این پیکار و سازمانیابی در همان نقطه شروع زیر فشار راه‌حلهای سیاستهای خلقی «کمینترن» به کجراه تافت. راهبرد، روال کار، جهت یابی سیاسی و افق اجتماعی «حزب کمونیست» روز، نه کمونیسم کارگران، نه کمونیسم مارکسی که تابعی از مطالبات، اهداف، و آرمانهای مشترک بخشی از بورژوازی ایران و قطب رو به رشد سرمایه داری دولتی در سطح جهان بود. «حزب» به امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، دموکراسی خلق، «صنعت مستقل ملی»!!! همکاری با ملاکان لیبرال و مالکان انباشت صنعتی و تقویت اردوگاه جهانی سرمایه داری دولتی باور داشت. کمونیسم وی کمونیسم این مطالبات، انتظارات و باورها بود. جنبش کارگری آن روز، به رغم قلت تعداد کارگران، تحرک طبقاتی رادیکالی را برای استقبال از راهبردها و راه‌حلهای سوسیالیستی بنمایش نهاد، اما مقتضای افق مبارزه و انتظارات اجتماعی «حزب»، راهبرد کارگران برای گذاشتن سنگ بنای یک تشکل ضد سرمایه داری نبود. حزب آلترناتیو این تشکل بود و اقامه حقانیت حیاتش با نفی چنین تشکیلاتی گره می خورد. حزب برای کارگران ظرفی می خواست که از درون آن بر سر چند و چون بهای فروش نیروی کار با بورژوازی و دولت حرف بزنند. ظرفی که کارگران را متحد سازد، ظرفی که اتحاد کارگران را وثیقه قدرت حزب کند. ظرف قدرتی که حزب با اتکاء آن همراه با مالکان انباشت صنعتی و ملاکان لیبرال و اردوگاه سرمایه داری دولتی برای استقرار «صنعت مستقل ملی»، «جمهوری خلق» و نهایتاً مالکیت متمرکز دولتی سرمایه‌ها به پیش تازد. فعالین ذینفوذ روز طبقه کارگر بجای سازمان دادن خود در یک جنبش واقعی ضد سرمایه داری، تشکلهای صنفی ساختند، تشکلهای را در یک شورای متحده سراسری به هم پیوند زدند و شورا را به سیاستهای خلقی حزب آویختند. در پایان این دوره وقتی که دیو وحشت و جنون دیکتاتوری سرمایه جهانی فصل سرکوب هر نفس کشیدن آزاد را آغاز کرد، وقتی که سندیکاها برچیده شدند و متحزبین منادی وحدت

پرولتاریا با ملاکان لیبرال و انباشتگران صنعتی خاموش گردیدند، طبقه کارگر ایران نیز در نقش نیروی خمار از یک باخت بزرگ تاریخی با دستان پینه بسته خالی، بی هیچ تجربه رادیکال طبقاتی از لابلای قار و قور گوش خراش کازینوهای دموکراسی خلق و امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی به محبس سکوت پرتاب شد. جنبش کارگری در طی این مدت تنها کاری که نکرده بود، معماری درست جنبش ضد سرمایه داری درون خیز و خودجوش خویش بود. نوعی معماری که در مقابل زلزله دیکتاتوریه‌ها و بربریت بورژوازی قادر به مقاومت باشد، یا به بیان دیگر، معماری بنای یک تشکل ضد سرمایه داری که هر کارگر حتی اگر رابطه اش عجالتاً در زیر فشار آتشفشان تعرض بورژوازی با همه کارگران دیگر قطع گردد، در جای خود و به سهم خویش سلولی، زنده، زایا، خلاق و بافنده در تار و پود تجدید حیات آن باشد. شاید پرسیده شود که آخر در حال و هوای آن روز، در شرائطی که شمار کل کارگران ایران از یک میلیون نفر کمتر و ۸۰ یا ۸۵٪ جامعه را دهقانان تشکیل می دادند، گفتگوی جنبش ضد کار مزدی و متشکل نمودن این جنبش دیگر چه صیغه ای است؟ این سؤال هیچ بی ربط نیست اما سرمایه ستیزی و سازمانیابی جنبش سرمایه ستیز کارگران نیز به هیچ دوره تاریخ حیات طبقه کارگر بی ربط نمی باشد. سخن از این نیست که جمعیت چند صد هزار نفری کارگران آن ایام می توانستند در عمق یک جامعه فلاحی فتودال، بساط کار مزدی را جمع و کار را داوطلبانه اعلام کنند!!! بحث بر سر این است که توده کارگر می بایست با سیمان و سنگ و ساروج و مصالح موجود خویش بنیاد یک تشکل ضد سرمایه داری را در ژرفنای زندگی و کار و پیکار اجتماعی خود پی می ریخت.

در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ وضع بسیار بسیار بدتر از دوره بالا شد. در این پیروید نسبتاً طولانی جنبش کارگری ایران میدان تاخت و تاز راه حلها و راهبردهائی گردید که هر گام پیشرفت و تثبیت آنها سنگ بنای پسگردی طویل و فاجعه بار برای مبارزه سوسیالیستی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر بود. زمان مورد بحث، دوران اوج قدرت اردوگاه سرمایه داری دولتی زیر نام کمونیسم و انحلال سیاه جنبش سوسیالیستی و ضد کار مزدی طبقه کارگر جهانی در منجلاب رقابت میان دو قطب عظیم سرمایه بین المللی بود. حزب توده، ساختار حضور و حلقه اتصال طیف وسیعی از بورژوازی ایران به اردوگاه، کثیف ترین، پلیدترین و شرم آورترین نقش را در زمینه منحل نمودن جنبش کارگری در مصالح و منویات اقتدار اردوگاه سرمایه داری دولتی ایفاء کرد. جنبش کارگری ایران با دخالت وسیع شمار کثیر فعالین کارگری حلق آویز به حزب، بگونه ای بسیار دهشتبارتر از سابق از ریل پیکار طبقاتی خود به بیرون پرتاب گردید. طبقه کارگر در گرد و غبار متراکم توهمات بورژوائی حزب، با چفت و بست آهین به افقها و اهداف بخشی از بورژوازی ایران و جهان میخکوب شد. رفرمیسم راست به دست پیشروان کارگری متوهم به سیاست های ضد کارگری حزب توده، در عمق جنبش کارگری ایران لانه کرد. طاعون پر خسارتی که طبقه کارگر تا امروز نیز دیون تمام نشدنی آن را پرداخت می کند.

در دوره ۵۷ تا ۶۰، جنبش کارگری ایران که از یکسو با مبارزات گسترده اعتصابی نیمه اول دهه ۵۰ بصورت نیروی عظیم و سلسله جنبان نقش پایه گذار شرائط وقوع انقلاب را ایفاء کرده بود و از سوی دیگر زیر فشار شکستهای پیشین، سرکوب هار بورژوازی و تسلط راه حلهای خلقی و بورژوائی از داشتن هر گونه استخوانبندی تشکیلاتی ضد سرمایه داری محروم مانده بود، راهی کم و بیش متفاوت با دوره های پیشین در پیش گرفت. طبقه کارگر ایران این بار کورمال، کورمال و لنگان لنگان متوجه شد که چپ سوسیال خلقی و ناسیونالیستی ایران

چیزی برای وی در چنته ندارد. بسیار به سختی دریافت که معضل او نه در روان شدن «آب زلال چشمه های «میهنش» به گنداب یائسگان پیر امپریالیست» که در ریخت و ریز بی توقف خون حیات وی به شریان انباشت سرمایه است. بسیار با تأنی توجه کرد که باید هر لقمه نان خویش را در فشردن گلوی سرمایه جستجو کند. طبقه کارگر ایران در این ایام به میزان تماس با این واقعیتها توانست پیچ و خم سنگلاخ مبارزه طبقاتی را بسوی سایه روشنی از جدال ضد سرمایه داری معبر پراتیک اجتماعی روز خود کند. در طول زمانی که چپ سوسیال خلقی با حرص و ولع زیاد متون کلاسیک مارکسیستی را ورق می زد تا شاید برای خلقی خواندن ماشین دولتی ارتجاع بورژوازی مجوزی شکار کند!! آنان به ساختن شوراها در این کارخانه و آن کارخانه اهتمام کردند. طی هفته ها و ماههایی که چپ خسته و کوفته در هفت پستوی اختاپوس قهر ضد کارگری سرمایه، رد پای خرده بورژوازی رادیکال ضد امپریالیست را کاوش می کرد آنان به مصادره کارخانه ها و گروگان گرفتن کارفرمایان همت نهادند. روزگاری که تظاهرات خیابانی چپ با شعارهای «صنایع وابسته ملی باید گردد» شروع و ختم می شد آنان برای مستقر نمودن قدرت شوراهایشان در مراکز مختلف کار و تولید دست بکار بودند.

این بار چپ بورژوازی نبود که جنبش کارگری را یگراست به خود می آویخت. بالعکس دومی بود که با پراتیک رادیکال خویش، اولاً دراست و ابتدال و ارتجاعی بودن اتویپهای ناسیونالیستی اولی را به رخ او می کشید و به زبان بی زبانی ضرورت ریختن آنها به زباله دان تاریخ را به وی گوشزد می کرد و ثانیاً بخشی از هواداران این چپ را کم و بیش از ورطه سرگردانی خارج و بجای نوشتن شعارهای «درود بر سازمان»!! «سرمایه وابسته ملی باید شود»!! و «زنده باد جمهوری خلق»!! بر روی دیوارها یا سنگفرش خیابانها، در پراتیک روز پیکار خود درگیر ساخت. جنبش کارگری در این دوران، به میزانی که استخوانبندی مبارزه، اعتراض و روال سازمانیابی خود را از حیطة دخالت گروههای سوسیال خلقی خارج می کرد با ریل واقعی مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری خود نیز تماس حاصل می نمود. کار چپ در این پریود شکار فعالین کارگری از درون پروسه جنگ و ستیز روزانه توده های کارگر، تلاش برای نصب این فعالین در پشت ویتزینهای تشکیلات و ادامه جنگ و دعواهای مربوط به تحلیل بافت طبقاتی رژیم سیاسی بود!!! تهاجم سبعانه بورژوازی و تبدیل سراسر جامعه به میدان قتل عام، حمام خون، شکنجه و توحش توسط رژیم اسلامی، به این دوران پایان داد، اما پریود مورد بحث با مشخصاتی که گفتیم یک تفاوت جدی با هر دو دوره پیشین داشت. طبقه کارگری ایران از سیر رخدادها و مسائل جاری این دوران بدون کوله بار و تجربه و درس پا بیرون نگذاشت. نقد مارکسی و کارگری کمونیسم بورژوائی، نقد سوسیالیسم خلقی و ناسیونال چپ، نقد امپریالیسم ستیزی بورژوائی، نقد روایت خلقی دموکراسی خواهی، نقد رفرمیسم میلیتانت میراث جنبشهای خلقی، نقد رفرمیسم راست سندیکالیستی همگن با آن، نقد اینها و تلاش همجوار و همراه برای تشریح بدیل کارگری و سوسیالیستی این افق بافیها، سیاست پردازها و راهبردها اندک اندک در میان فعالین جنبش کارگری ایران و آرام آرام در اندرون این جنبش راه خویش را به سمت جلو باز کرد. این مسیر در طول این ۲۵ سال با افت و خیز فراوان و با ریخت و پاش گسترده طی شد، صف آرائی گرایشات، راه حلها، افق یابیها و سمتگیریهای دو سال اخیر درون جنبش کارگری ایران را باید بر امتداد سیر این رخدادها و فعل و انفعالات مبارزه طبقاتی مورد کندوکاو قرار داد. آنچه این مدت رخ نموده است یک پیشینه طولانی جدال، تقابل و افت و خیز گرایشات واقعی درون طبقه کارگر ایران و جهان را در پشت

سر خود دارد. توجه ژرف به این گذشته و کندوکاو طبقاتی و مارکسی سیر حوادث منتهی به آرایش صفوف موجود، یک شرط لازم دخالت آگاهانه برای تقویت هر چه مؤثرتر جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی طبقه کارگر است. در توصیف مشخص صف بندیها، راه حل یابیها و افق جوئیهای جاری درون جنبش کارگری ایران می توان بر وجود واقعی تندنساها، خیزشها و طیف بندیهای ریشه دار زیر انگشت نهاد.

خیزش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر

کمونیسم اندرونی ترین و خانه زادترین تندنس در ساختار حیات توده های فروشنده نیروی کار است. هر مقدار انفصال جنبش کارگری از کمونیسم و ستیز با کار مزدوری معادل همان میزان انحلال این جنبش در راهکارها و راه حل پردازیهای بورژوائی و جنبشهای غیرکارگری است. شاخص ترین، رخشان ترین، اساسی ترین و امیدزاترین جابجائی جدید در روند جاری مبارزه طبقاتی درون جامعه ایران عروج پرفروغ خیزش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی بخش قابل توجهی از جنبش کارگری است. این همان پدیده ای است که چند سطر بالاتر پیشینه تاریخی بالندگی و سوخت و ساز آن بر بستر جدال با راه حلها و افق پردازیهای غیرکارگری موجود در حیات سیاسی طبقه کارگر را تشریح کردیم. پیشینه دیرتر و تاریخ طولانی تر نشو و نمای این خیزش را باید در عمق پروسه جدال همیشه جاری کارگران دنیا علیه سرمایه، در ژرفای نگاه مارکسی کارگران به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه کار مزدی، در فلسفه ظهور و رویکرد انترناسیونال اول، در کمون پاریس و خروش خشم کموناردها علیه بردگی مزدی، در زلال نفرت و قهر ضد سرمایه داری توده عظیم کارگرانی که پرچم انقلاب اکتبر را برافراشتند و در بنمایه مشترک طبقاتی همه این جنگ و ستیزهای دیرپای تاریخی جستجو نمود. مشخصات اساسی این تندنس و جنبش عبارت است از:

۱. بر ضرورت، اهمیت و مبرمیت سازمانیابی ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی مبارزات جاری و روزمره طبقه کارگر تأکید می ورزد. تنفر از استثمار کاپیتالیستی و اعتراض به توحش و بشرستیزی نظام مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار را پدیده همزاد هستی طبقه کارگر می داند و بر آن است که سنگ بنای تشکل کارگری و پیکار متحد و سازمانیافته جنبش طبقاتی توده های کارگر باید در همین جا، بر بنیاد همین اعتراض، تنفر و قدرت ستیز استوار گردد. تمامی اشکال فقر، بیحقوقی، ستمکشی و کل سقوط کارگر از هستی اجتماعی خویش، همه و همه از وجود و تسلط رابطه تولید اضافه ارزش نشأت می گرد، مبارزه و اعتراض روز طبقه کارگر علیه این محرومیتها، تعدیات و جنایات هر چند سطحی و نازل بطور فی نفسه واکنشی در مقابل مصالح، صوابدیدهها و منویات بازتولید سرمایه است. این اعتراضات و جنب و جوشها حتی در همین سطوح و در همین شکل بروز روزمره مره خود، می تواند و باید جوهر ستیز با سرمایه داری را احراز نماید و به حلقه ای متصل در زنجیره پیکار سراسری طبقه کارگر برای محو بردگی مزدی مبدل گردد. وقتی که کارگر علیه کمی دستمزد دست به اعتصاب می زند، همین اعتصاب و خیزش او درونمایه سرکش اعتراض به اساس مزدبگیر بودن و کار مزدوری را نیز در خود حمل می کند. افکار، باورها، اعتقادات، راه حلها و راهبردهای معطوف به مقتضیات انباشت و بازتولید سرمایه و از جمله رفرمیسم راست درون جنبش کارگری با تمامی قوا می کوشند تا این مبارزات را در پشت حصارهای افراشته نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی متناظر با ماندگاری سرمایه داری متوقف سازند. گرایش ضد کار مزدی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر بالعکس همین اعتراضات و خیزشها را

سکوی تعرض طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه قرار می دهد. با همه توان تلاش می کند تا میدان مصاف را به روند کار سرمایه به عمق پروسه تولید اضافه ارزش بسط دهد. در ژرفای کشمکش و جدال کارگران علیه کمی دستمزد، یا تعویق چند ماهه و چند ساله پرداخت دستمزدها، عینیت موجود برنامه ریزی کار و تولید کاپیتالیستی را آماج عصیان قرار می دهد، خروش خشم ضد سرمایه داری خویش را در قالب یک راه حل ضد کار مزدی به جلو صحنه پیکار سوق می دهد، خواستار تبدیل هر چه فزونتر و فزونتر کار اضافی کارگران به کار لازم و کاهش هر چه ژرف تر سود سرمایه داران به نفع معیشت و رفاه و آموزش و بهداشت و درمان و مهدکودک و نگهداری از سالمندان بطور کاملاً رایگان برای کلیه شهروندان می گردد. جنبش ضد سرمایه داری در همه میادین ستیز با همین جوهر به پیش می تازد. در قلمرو مبارزه علیه تبعیضات جنسی و بیحقوقی زنان به دار پوسیده دموکراسی و حقوق شهروندی کاپیتالیستی دخیل نمی بندد، نفس مزد برابر در مقابل کار برابر، یا تساوی مرد و زن در داربست مدنیت مبتنی بر کار مزدی را کعبه تمنیات و انتظارات جنبش زنان نمی کند، زیر لوای مبارزه علیه تبعیضات جنسی اساس صف بندی طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را در برهوت تقدس بخشی به اصلاح طلبی لیبرالی گور و گم نمی نماید. بالعکس اولاً ریشه این نابرابری یا بیحقوقی و ستمکشی مضاعف را در ژرفای روند کار سرمایه و شیوه تولید سرمایه داری می کاود و در معرض دید همگان قرار می دهد، ثانیاً راه حل های عملی متناظر با اختلال پروسه انباشت سرمایه به نفع کاهش هر چه بیشتر این تبعیضات و محرومیتها و جنایات بطور حی و حاضر را پیش می کشد و بستر پیکار می سازد. گرایش ضد سرمایه داری عین همین سیاست و راهکار را با همین درونمایه در تمامی عرصه های اعتراض اجتماعی کارگران علیه تسلط سرمایه دنبال می نماید.

بارو قاطع و شفاف گرایش ضد سرمایه داری به ظرفیت عظیم جنبش جاری کارگران برای چرخش هر چه آگاهانه تر و ژرفتر بر ریل ضد کار مزدی و تاختن بسوی افق لغو کار مزدوری در راه حل این گرایش پیرامون سازمانیابی طبقه کارگر بصورت طرح تشکل جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر مطرح گردیده است. نوعی تشکل که اتحاد سازمانیافته همه کارگران اعم از زن و مرد و شاغل و بیکار برای تحقق مطالبات روز کارگران در همه عرصه های حیات اجتماعی و بسط آگاهانه، افق دار، رادیکال و سراسری جنبش حاضر برای محو تمامیت نظام سرمایه داری را شالوده تلاش خود قرار داده است.

۲. آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر را نه تراوش ذهن دانشوران طبقات غیرکارگر و نه تجرید عالم ماده توسط افاضل دانشگاهی که نقد طبقاتی و کمونیستی توده های فروشنده نیروی کار بر روند کار سرمایه و پراکسیس آگاهانه انقلابی آنان علیه کل موقعیت خویش در نظام سرمایه داری می داند. مارکس و سایر پیشروان آگاه یا آگاهترین، متفکرترین و چاره گزین رهبران کمونیست تاریخ جنبش کارگری را نه فرهیختگان و دانش آموختگان طبقات بالا که انسانهای فعال سرزمین کار و پیکار و فکر و پراتیک انقلابی کارگران می شناسد. بر هر نوع روایت بیرونی بودن کمونیسم و آگاهی کمونیستی نسبت به جنبش کارگری مهر بطلان می کوبد و میدان گسترده، عظیم و سراسری اعتراض کارگران دنیا علیه استثمار و توحش و بربریت نظام کار مزدی را مرکز جوش و خروش و نشو و نمای این معرفت و شناخت و دانش طبقاتی می داند. هر نوع تفکیک آگاهی و پراتیک از همدیگر را با روایت مارکسی و ماتریالیستی پروسه شناخت مغایر می بیند، آگاهی طبقاتی کارگر را نه در فرمولبندیهای

مکتبی و فلسفه بافیهای آکادمیک که در هستی آگاه طبقاتی کارگران، در راه حلها، راهکارها، راهبردها و تبلور عینی همه اینها بصورت پراتیک جنبش ضد سرمایه داری می کاود.

۳. حزب سازی سکتاریستی و تجمعات مسلکی خارج از میدان واقعی ستیز روزمره و جنبش حی و حاضر طبقه کارگر علیه سرمایه داری را پدیده ای غیرکارگری، غیر سوسیالیستی و میراث تسلط جنبشهای دیگر بر پویش سیاسی و اجتماعی جنبش کارگری ارزیابی می نماید. فرقه گرائی و سکتاریسم را سخت به باد انتقاد می گیرد و نوع رایج حزب آفرینی چپ را از همه لحاظ با اساس سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی در تضاد می بیند. بطور مؤکد تصریح می کند که این نوع احزاب از یکسو مبارزات روز توده های کارگر را به باتلاق رفرمیسم و سندیکالیسم و تمکین به افت و خیز در چهاردیوار حصار حاکمیت سرمایه سوق می دهند و از سوی دیگر می کوشند تا در شرائط مناسب نیروی عظیم انفجار قهر طبقاتی همین کارگران را وثیقه عروج سکت حزبی خود بر اریکه قدرت سازند.

۳. متضاد با سنت سندیکالیستها و فرقه گرایان و بر خلاف روایت بورژوائی سوسیالیسم، معتقد به مثله کردن جنبش کارگری در قالبهای صنفی و سیاسی یا ساختن اتحادیه برای مبارزات اقتصادی و حزب برای مبارزه سیاسی نیست و باور به این تفکیک را تبلور نفوذ دیدگاهها و انتظارات جنبشهای خلقی، ناسیونالیستی و سوسیال بورژوائی در جنبش کارگری می شناسد، این گرایش به درستی استدلال می نماید که منفک نمودن این دو عرصه پیکار از همدیگر ضربه ای بنیادی بر روند سازمانیابی و بالندگی پرولتاریا برای پایان دادن به بردگی مزدی و استقرار کمونیسم طبقه کارگر است. ساختن یک دفتر و دستک ماوراء مبارزات جاری کارگران بنام حزب، گسیل توده های کارگر به سندیکاسازی و مجادلات محدود صنفی با بورژوازی، کمونیسم و سرمایه ستیزی را به آینده تاریخ سپردن، مبارزه طبقاتی را در دموکراسی طلبی و رژیم ستیزی فاقد بار طبقاتی خلاصه کردن، فعالین کمونیست کارگر را بعنوان نشان و دثار کارگری حزب در پشت ویتترین های تشکیلات قرار دادن و از پیکره پیکار ضد سرمایه داری کارگران خارج ساختن، از ورای این کارکردها به استقبال تغییر قدرت سیاسی رفتن و مانند اینها در نهایت سوای ذبح عظیم جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر در مناسک انتقال قدرت از یک بخش بورژوازی به بخش دیگر یا نهایتاً جایگزینی شکل موجود برنامه ریزی کار و تولید سرمایه داری با شکل دولتی آن زیر نام سوسیالیسم، نتیجه دیگری به بار نمی آورد. تدارک آمادگی پرولتاریا برای برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید در گرو سازمانیابی گسترده و سراسری توده های کارگر در یک جنبش وسیع و فراگیر ضد سرمایه داری است. هر نوع شقه شقه کردن جنبش کارگری، هر نوع جاسازی اعتراض و پیکار روزمره کارگران در تشکلهای صنفی و سندیکالیستی و سپس آویختن آنها به یک سکت حزبی بستن سدی عظیم بر سر راه نضج، بالندگی، قوام یابی و آمادگی توده های کارگر برای استقرار سازمان شورائی سوسیالیستی برنامه ریزی کار و تولید توسط کارگران است. این جنبش سراسری متشکل توده های کارگر علیه سرمایه داری است که باید ماشین دولتی بورژوازی را در هم بشکنند و سوسیالیسم را بر جای سرمایه داری مستقر سازد.

۴. گرایش ضد سرمایه داری در راستای باورهای یاد شده، سندیکالیسم و سکتاریسم را بعنوان دو تندنس همزی مخرب در درون و حاشیه جنبش کارگری آماج انتقاد قرار می دهد و مبارزه با این دو حرکت را بصورت بخش لاینفکی از پروسه مبارزه برای سازماندهی سراسری جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی توده های

کارگر دنبال می نماید. فعالین جنبش ضد سرمایه داری تأکید می نمایند که سندیکالیستها و سکتاریستها به رغم تفاوت‌های صوری که با هم دارند همسان دولبه یک قیچی رشته حیات سازمانیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر را پاره می کنند. به این ترتیب که سندیکالیستها کل ظرفیت و توان جنبش کارگری را به باتلاق رفرمیسم و تمکین به مصالح بازتولید سرمایه اجتماعی سرشکن می سازند. فرقه گرایان نیز با بدیل نمودن سکت خود در مقابل سازمانیابی ضد کار مزدی توده های کارگر، نسخه پیچی سندیکالیستی برای مبارزات روزمره کارگران و پالایش جنبش کارگری از فعالین کمونیست به نفع تقویت سکت سیاسی، کار سندیکالیستها را تکمیل می کنند.

۵. خیزش ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر ایران یک سطح متعالی معیشت و رفاه اجتماعی از آموزش و بهداشت و درمان و مهد کودک و نگهداری از پیران و سالخوردهگان و سایر مایحتاج زیستی و رفاهی بصورت کاملاً رایگان و خارج از حیطه مرادوات پولی را حق مسلم و مفروض کلیه آحاد جامعه اعم از شاغل و بیکار و مستقل از جنسیت، سن، محل سکونت و ... می داند. خواستار ممنوعیت هر گونه دخالت دولت در محدوده آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی شهروندان است. بر سر این یقین قطعی ریاضی استوار است که محصول کار فی الحال توده های فروشنده نیروی کار برای تأمین و تضمین فوری بالاترین سطح معیشت و رفاهی اجتماعی شهروندان کافی است. وجود رابطه سرمایه و دولت سرمایه داری را تنها مانع تحقق این مطالبات و انتظارات می داند و بر همین مبنی برای تحمیل فوری این خواسته ها بر دولت و طبقه بورژوازی پیکار می کند.

۶. گرایش ضد سرمایه داری کلیه مباحثات مربوط به رشد ناکافی صنعتی!! یا کمبود توسعه کاپیتالیستی در جامعه را توهم پراکنی محض و عوامفریبی بشرستیزانه نمایندگان سیاسی نظام سرمایه داری می شناسد، هر نوع پیوند زدن پروسه تحقق مطالبات کارگران به انباشت بیشتر سرمایه را قویاً محکوم می نماید و مبارزه علیه این توهم پراکنی ها و عوامفریبی ها را بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه داری می داند.

آنچه گفتیم مشخصات گرایش ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران است که در طول ۲ سال اخیر بطور واقعی پرتحرک ترین و رادیکال ترین گرایش حاضر در صحنه پیکار طبقاتی کارگران بوده است. آنچه زیر نام و نشان «مخالفتان اخراج»، «مخالفتان کشتار»، «مخالفتان محاکمه کارگران» صورت گرفته است، صدور فراخوان تعطیل کار در سالگرد کشتار کارگران خاتون آباد، تشکیل شوراهای کارگران ۶ شهر در آستانه شروع ماه مه سال ۲۰۰۴، برگزاری مراسم اول ماه مه همین سال در شهر سقز و مسائل روزهای پس از آن تا امروز، صدور بیانیه مربوط به تعیین سطح دستمزد کارگران در بالای خط رسمی فقر، تشکیل کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری با اتکاء به نیروی پیکار طبقه کارگر و امتناع قاطع از مطالبه هر گونه «مجوز قانونی»؟! از دولت بورژوازی، جلب حمایت حدود ۴۰۰۰ کارگر از این فراخوان، تلاش جامع الاطراف برای توسعه دامنه کار این کمیته و فراهم نمودن پیش شرطهای لازم تأسیس تشکل سراسری ضد سرمایه داری توده های کارگر و اقدامات مشابه دیگر از اجزاء پیوسته کارنامه پیکار این گرایش در درون جنبش کارگری ایران در طول دو سال اخیر را تشکیل می دهد. «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری» کانون واقعی و اصلی پیشبرد فعالیتهای این گرایش را تعیین می کند

رفرمیسم راست و چپ

گرایش دیگر فعال در طی سالهای اخیر در درون جنبش کارگری ایران رفرمیسم راست سندیکالیستی بوده است.

فعالیت این طیف، سمپاتی تبلیغاتی و گاه عملی بخشهایی از رفرمیسم چپ میلیتانتت بعلاوه ابوابجمعی کارگری جریاناتی مانند حزب توده، اکثریت، راه کارگر، دوم خرداد، لایه ناراضی بورژوازی مورد تعرض فاز جاری پروسه تمرکز سرمایه یا به بیان دیگر کارفرمایان ورشکست شده و در شرف ورشکستگی و بالاخره بنیادکارها در خارج کشور را نیز با خود به همراه داشته است. ایجاد سندیکا و متمرکز ساختن کل ظرفیت جنبش کارگری حول محور مبارزات صنفی شالوده یا در واقع صدر و ذیل فعالیت این گرایش و طیف نیروهای هماویز و متحد آن را تعیین می کند. جمعیت موسوم به «هیئت مؤسسين سندیکا» و سپس «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل کارگری» تبلور تلاش متشکل این جماعت برای پیگیری اهداف سندیکالیستی در جنبش کارگری است. بخشی از حامیان ناسیونالیست و سوسیال رمانتیسیست رفرمیسم راست سندیکالیستی یک علت مهم بیکاری یا فقر و بیحقوقی کارگران را کمبود انباشت صنعتی، سلطه سرمایه تجاری و رشد ناکافی توسعه سیاسی و مدنی کاپیتالیستی در جامعه تلقی می کنند!!! اینان از کارگران می خواهند تا بجای مبارزه علیه اساس سرمایه داری همدل با بخشی از سرمایه داران برای توسعه بیشتر انباشت سرمایه، برای رفع خطر ورشکستگی سرمایه های کوچک در روند جاری تمرکز و انحصارپوئی بالای سرمایه، برای دفاع از سودآوری افزونتر انباشت صنعتی در قبال بخشهای دیگر سرمایه اجتماعی تلاش نمایند.

رفرمیسم راست سندیکالیستی گرایشی سترون و بی چشم انداز در جامعه ایران است. آنچه در حال حاضر بازار جماعت سندیکالیست و حامیان آنها را تا حدودی گرم نگاه داشته است، موقعیت تا این زمان ضعیف جنبش ضد سرمایه داری کارگران، توهم قشری از طبقه کارگر به ساز و کار مبارزات سندیکالیستی و نفوذ پیشینه دار جریاناتی مانند حزب توده و اکثریت فدائی در جنبش کارگری است. خیل نسبتاً وسیعی از توده فروشنده نیروی کار که فی الحال به این گرایش آویزان است بطور مسلم در همراهی با آن هیچ منافعی ندارد. آنچه این کارگران می خواهند، آنچه کارگران راننده اتوبوسرانی تهران یا کارگران جاهای دیگر طلب می کنند، حتی نازلترین مطالبات اینان در چهارچوب مبارزات سدیکالیستی هیچ دریچه ای بسوی تحقق در پیش روی خود ندارد. طبقه کارگر ایران بطور کلی و هر بخشی از این طبقه بدون توسل به قدرت سراسری ضد سرمایه داری طبقه خویش، بدون عزم راسخ به زیر پا نهادن قانونیت و قراردادیت سرمایه داری و بدون به میدان کشیدن نیروی عظیم و متحد توده های خود در مصاف علیه سرمایه قادر به تحمیل هیچ مطالبه ای بر بورژوازی نیست. رفرمیسم راست سندیکالیستی نه فقط ظرف این میدان داریها نیست که کاملاً بالعکس باتلاق تباهی و مرگ هر تندنس ضد کاپیتالیستی است.

سندیکالیستها و حامیان آنها ادعا می کنند که مخالف مبارزه سیاسی طبقه کارگر علیه بورژوازی نیستند، آنان به کارگران دروغ می گویند، اپوزیسیون نمائی آنان انعکاسی از اپوزیسیون نمائی درون طبقه سرمایه دار است. آنچه اینان انجام می دهند فقط یک چیز است. اینکه با گسیل کارگران به دنبال نخود سیاه، آنان را از ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه داری خود، از سازمان دادن قدرت پیکار طبقاتی ضد کار مزدی خویش از متحد نمودن و به میدان کشیدن قدرت طبقه خود در مقابل بورژوازی باز می دارند، رفرمیسم راست سندیکالیستی با این کار سد بسیار عظیمی بر سر راه مبارزات کارگران حتی برای حصول مطالبات روزمره بر پای می کند.

فرقه گرایان چپ و احزاب سکتاریستی موجود گاه آشکار، گاه پنهان، زمانی سراسر و صریح و پاره ای اوقات

شرمگینانه از رفرمیسم راست سندیکالیستی در مقابل گرایش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران حمایت می کنند. آنان فرقه خود را ظرف مبارزه سیاسی طبقه کارگر و تشکلات سندیکائی را ابزار مبارزات روز کارگران می پندارند. بر سر این عقیده اند که در شرایط مناسب توده کارگر متشکل در جنبش سندیکائی در معیت حزب و گروه آنها ماشین دولتی بورژوازی را در هم می شکنند و فرقه آنان را بقدرت می رسانند. نوعی قدرت که در تلقی فرقه گرایان همان قدرت سیاسی پرولتاریا است!!!

جنبش کارگری ایران در طول سالهای اخیر شاهد وقوع و تعمیق و توسعه این صف بندیها و فعل و انفعالات در عرصه پیکار اجتماعی و طبقاتی خود بوده است. آینده این جنبش به میزان رشد و قوام و ابراز وجود نیرومند و نیرومندتر خیزش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران گره خورده است.

هشتم اوت ۲۰۰۵